

دربیان زندگی خود*

ریچارد ن. فرای

ترجمه: پریسا کرم‌رضایی

من در جهان «غول‌ها» بزرگ شده‌ام که آموزش و پرورش برای تربیت افرادی طرح‌ریزی شده بود که آرزو داشتند دانشمند رنسانسی باشند تا «تکنسین» متخصص و زبده امروزی. واژه «تکنسین» را با آگاهی به کار می‌برم، چون اکنون افراد بسیاری بر همه رشته‌های دانش تسلط دارند، و فرد باید تکنسین باشد تا پیچیدگی‌های زندگی معاصر را درک کند. دلم نمی‌خواهد مانند سالخورده‌گان گله و شکایت کنم، چون آدمی نمی‌تواند و نباید به گذشته بازگردد. اما تجربیات و رخدادهای گذشته، هرچند کوچک، از جستجوی بی‌پایان برای بهبود زندگی بر روی زمین خبر می‌دهد. برای همین خاطراتم را می‌نویسم تا یک زندگی را با همه ضعف‌ها و موفقیت‌هایش به تصویر بکشم. برای آنکه تاریخ زندگی اشخاص می‌بایست ثبت شود و فراموش نگردد، هر چند نمی‌توان درباره تأثیر آن بر خوانندگان قضاوت کرد که از آن چیزی فرا می‌گیرند یا تنها با تجربیات فرد دیگری سرگرم می‌شوند.

۱۲۲

* اصل انگلیسی این نوشته را دوست پنجاه و چند ساله‌ام - دکتر ریچارد فرای - توسط فرزندم آرش از امریکا فرستاد و خانم کرم‌رضایی از برجستگان کتابداری در زمینه نسخه‌های خطی آن را ترجمه کرد. ظاهراً دکتر فرای آن را نیز برای مقدمه قرار دادن بر خاطرات خود نوشته است. به بخارا می‌دهم چون فرای مترجم تاریخ بخارای نوشخی است و با آن شهر الفت دیرین دارد. از نادر مطلبی کاشانی هم که دستی در کار داشت سپاسگزارم.

(عنوان اصل مقاله به زبان لاتینی Apologia pro Vita Sua (م).



● پروفیسور ریچارد نلسون فرای (کوشکک لورا تیر ۸۳ عکس از علی دهباشی)

هنگامی که درباره تغییراتی که در طول زندگی من رخ داده است می‌اندیشم، چند تغییر هم موجب نگرانی است و هم امیدبخش. نخست، جامعه و بشریت است که در دنیای غرب، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، رو به اضمحلال نهاده، اما در خاورمیانه تقریباً تا پایان این قرن دوام داشته است. اعتماد کردن و مهمان‌نوازی که در گذشته مورد نظر بود به یک تردید فلسفی و انزوای کنونی تبدیل شده است. پزشکان مدتی است که دیگر بیمار ندارند بلکه مشتریانی دارند. وکلا نیز موکل ندارند بلکه مشتریانی دارند و تعهدات قدیمی احترام و اعتماد از بین رفته است. فن‌آوری از بسیاری جهات زندگی را آسان‌تر کرده است، اما ماشین‌ها در تصمیم‌گیری‌ها نیز جای انسان را گرفته‌اند. برای نمونه، وقتی سرانجام، پس از فشار دگمه‌های بسیار و شنیدن یک پیام ضبط شده، کسی را در آن طرف خط تلفن می‌یابید تا از او پرسش ساده‌ای را پرسید ممکن است از مواجهه با انسانی که در پاسخ دادن به پرسش شما به شبه ماشین تبدیل شده است بهت‌زده شوید. انگار که همه ما برای ادامه بقا می‌بایست در درون یک قالب قرار گیریم.

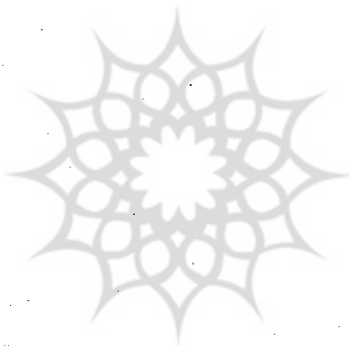
در جاده‌های ایران امروزی، اگر اتومبیل شما خراب بشود، هیچ کس توقف نمی‌کند، زیرا، دقیقاً مانند آمریکا، انتظار می‌رود که بزخی سازمان‌های رسمی به کمک شما بیایند. این هم کارآمدتر است هم ایمن‌تر و با صرفه‌تر در وقت و انرژی، اما فقدان برخوردارهای دوستانه و انسانی غم‌انگیز است. امروز دیگر تصور نمی‌کنم که در افغانستان یا ایران کنونی کسی مانند

گذشته برای درخواست جا و غذا به در خانه کسی برود. اکنون تسهیلاتی وجود دارد، یا به زودی وجود خواهد داشت، تا به امور مسافران رسیدگی کند، و روز به روز در سراسر دنیا به وضعیت مطلوب نزدیک تر می شوند، درست مانند فرودگاه‌ها که می‌بایست تابع قوانین و مقررات مشابهی باشند. همین بی‌حاصلی و یکنواختی است که همه جا در بسیاری از جنبه‌های زندگی جدید ما را به سوی غم غربت «روزهای خوش گذشته» می‌برد. البته بیشتر آنچه در گذشته بوده است تحسین‌آمیز نیست، اما، به اعتقاد من، آن رابطه انسانی است که شایستگی حفظ و حتی گسترش در دنیای پرشتاب و در حال جهانی شدن کنونی را دارد.

دومین تغییر نسبت به زمان گذشته تقاضا برای افزایش سرعت است. اگر امروزه از کسی چیزی بخواهید انتظار دارید او آن چیز را همین امروز تحویل دهد و نه فردا. ارتباطات فوری شگرف و حیرت‌انگیز است و نباید دست‌کم گرفته شود، اما آیا همیشه می‌بایست پا به پای این ضرباهنگ سریع زندگی که با ماشین‌هایی که ما اختراع کرده‌ایم تحمل شده است گام برداشت. علم را هیچ‌گاه نباید به کاوش برای دانش بیشتر درباره جهان هستی محدود کرد، بلکه ما به زمان بیشتری نیاز داریم تا به بررسی آنچه برای خود ما، احساسمان، و انسانیتیمان در عصر ماشین اتفاق افتاده است بپردازیم.

بنابراین، از آنجا که افراد سالخورده شیفته موعظه کردن هستند، پیام من برای نسل‌های آینده صیانت از هویت فردی و انسانی است، در عین حال که هدایت فن‌آوری را که زندگی آدمی را دستخوش تغییر می‌کند نیز در دست دارند. در عین حال که می‌بایست فرهنگ‌های گوناگون، یا دست‌کم بخش‌های ارزشمند یک فرهنگ، را در دنیا ارج نهم و حفظ کنیم، هم‌زمان می‌بایست مفهوم برخورد تمدن‌ها را از ذهن بزداییم. در سراسر تاریخ، ما با درگیری‌های افراطیونی روبرو هستیم که قدرت را به چنگ می‌آورند و مردم را تحریک می‌کنند و تمدن‌ها را در برابر یکدیگر قرار می‌دهند. اسلوبودان میلوشوویچ (Slobodan Milosevic) در یوگسلاوی هنگامی که قدرتش را در سرایشینی سقوط دید، مردم را برای کشمکش با یکدیگر برانگیخت. بنابراین چون بیشتر مردم کشورش دارای یک زبان، یک تاریخ، یک جامعه و فرهنگ بودند، او می‌بایست عاملی را می‌یافت که به وسیله آن مردم را تهییج کند، و آن مذهب بود. در آسیای مرکزی، کریموف (Karimov)، رئیس جمهور ازبکستان، به خاطر ترس از نابودی قدرتش، در پی چیزی بود تا مردم را تحریک کند. آنها مذهب یکسان، تاریخ یکسان، و جامعه و فرهنگ یکسانی داشتند، اما دارای زبان‌های مختلف، ازبکی و تاجیکی، بودند. در نتیجه زبان مبنای ترفند او برای برانگیختن مردم شد. می‌بایست مانع چنین حاکمان افراطی شد و آنها را وادار به اطاعت از قوانینی کرد که اجازه در دست داشتن قدرت را به مدت طولانی نمی‌دهد.

پس همان طور که ۹۹٪ زن‌های همهٔ انسان‌ها تقریباً یکسان هستند، مردم سراسر دنیا نیز آرزوها و مشکلات یکسانی دارند و تفاوت‌های آنها در اصل تفاوت‌های فرهنگی است، که این تفاوت‌ها را نیز می‌توان و می‌بایست محترم شمرد. اما گرایش جهانی شدن را نه می‌توان متوقف کرد و نه متوقف خواهد شد. برای ایجاد یک محکمهٔ جهانی، یک ارتش و نیروی پلیس جهانی، یک پول جهانی و یک دولت جهانی تلاش کنید، اما تفاوت‌های فرهنگی بومی را حفظ نمایید. اگر راه بهتری برای آینده‌ای مطلوب‌تر برای همگان سراغ دارید بگویید تا بشنویم.



انتشارات نیلوفر منتشر کرده است:

رتال جامع علوم انسانی

آلن دوباتن

پروست چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند

ترجمهٔ گلی امامی

انتشارات نیلوفر — خیابان انقلاب — خیابان دانشگاه — تلفن ۶۴۶۱۱۱۷